

سده‌های گمشده

(تاریخ دوره‌ی اسلامی ایران)

آشتی با تاریخ

مغول‌ها و ایلخانان در ایران

(۶۱۶-۷۵۶)

جلد ششم

دکتر پرویز رجبی

نشر پژواک کیوان

سرشناسه: رجبی، پرویز، ۱۳۱۸-

عنوان و نام پدیدآور: سده‌های گذشته (تاریخ دوره‌ی اسلامی ایران)/ پرویز رجبی
مشخصات نشر: تهران: پژواک کیوان، ۱۳۸۵-

مشخصات ظاهری: ج.

فروست: پژواک کیوان، سازوهمین، سی‌امین، سی‌ویکمین، شصت‌وششمین، هفتادوهفتمین، کارنامه
تاریخی: هفتمین، نودویشمین.

شابک: دوره: ۹-۱۵-۱۶: 978-964-8727-14-7؛ ج. ۱: 964-8727-14-7؛ ۸۰۰۰۰ ریال؛ ج. ۱، چاپ دوم:

978-964-8727-14-2؛ ج. ۱: 964-8727-25-2؛ ۱۲۰۰۰ ریال؛ ج. ۲، چاپ دوم:

978-964-8727-25-8؛ ج. ۳: 964-8727-26-0؛ ۷۸۰۰۰ ریال؛ ج. ۳، چاپ دوم: 978-964-8727-26-5؛

ج. ۴: 978-964-8727-55-5؛ ج. ۵: 978-964-8727-60-9؛ ج. ۶: 978-964-8727-91-3؛

وضعیت فهرست‌نویسی: فابا

یادداشت: ج. ۱ و ۲ (چاپ دوم: ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فبیا).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فبیا).

یادداشت: جلد سوم و چهارم با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده‌است.
یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. فروپاشی ساسانیان تا برآمدن صفاریان. - ج. ۲. آشتی با تاریخ صفاریان، سامانیان، غزنویان
و غوریان. - ج. ۳. آشتی با تاریخ دیلمیان، علویان، آل زیار و آل بویه. - ج. ۴. آشتی با تاریخ سلجوقیان. -
ج. ۵. آشتی با تاریخ اتابکان یا لاله‌شاهان (۵۴۱-۶۲۶) و خوارزمشاهیان (۶۲۸-۷۹۰). - ج. ۶. آشتی با تاریخ
مغول‌ها و ایلخانان در ایران (۶۱۶-۷۵۶).

موضوع: ایران -- تمدن -- پیش از اسلام

موضوع: ایران -- تاریخ -- پس از اسلام، ۱۲ق. -

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۵ س ۴/۳ ۵۱۱/۳ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۷۶۸-۸۴

سده‌های گمشده

دکتر پروین رحیمی

ویرایش و تولید: نشر پژواک کیوان
با هم‌کاری: مرضیه مقدم، راحله علیخانی
و نظارت فنی فرزانه اسبغی

صحافی: افشین چاپخانه: ستاره سبز

شمارگان: ۲۵۰۰ نوبت چاپ: اول

شماره ثبت: ۱۱۱۸۵۲۶ سال نشر: ۱۳۹۰

شماره کتابخانه ملی: ۴۶۷۶۸-۸۴م

شابک (دوره): ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۲۷-۱۵-۹

شابک (ج. ۶): ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۲۷-۹۱-۳

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

با مشارکت و حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

Ej@pjkeyvan.com

WWW.PJkeyvan.com



تهران، خیابان انقلاب، میدان فردوسی، کوچه پارس، کوچه جهانگیر، مجتمع پاس، واحد ۱۰ غربی
تلفن: ۶۶۷۴۹۹۲۹-۳۰

نمایه مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	پیش‌گفتار
۲۱	ظهور و حضور چنگیزخان
۲۲	- حمله‌ی چنگیزخان به ایران
۲۳	- آغاز فاجعه
۲۳	- خبر نزدیک شدن چنگیزخان به سلطان محمد و آغاز رویارویی
۲۶	- چنگیز به توان چنگیز
۲۸	- روایتی جالب‌توجه
۲۹	- چنگیزخان و پسران، برادران و خویشان
۳۰	- خلق و خوی، شیوه‌ها و رفتارهای چنگیزخان
	- حاشیه‌ای برای تاریخ؛ به قلم مورخ نامدار ولی غافل ایران؛
۳۶	رشیدالدین فضل‌الله همدانی و منهاج سراج
۳۹	چنگیز در ایران
۳۹	- مرحله‌ی نخست کار سرداران چنگیز در ایران
	- دست‌آوردهای جبهه‌نویان و سویدای؛
۴۲	دز بخش بزرگی از شمال ایران چه گذشت؟
۴۷	- حاشیه‌ای برای تاریخ

- ۴۸ - اوگتای و جغتای در خوارزم؛ در خوارزم چه گذشت؟
- ۵۱ - گشوده شدن ترمذ و بلخ و طالقان از سوی چنگیزخان
- ۵۲ - زنگ تفریحی شگفت‌انگیز
- ۵۵ - چنگیزخان و سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه
- ۵۵ - بر جلال‌الدین چه گذشت؟
- ۶۰ - حاشیه‌ای برای تاریخ
- ۶۲ - زنگ تفریح؛ به قلم نسوی
- ۶۳ - تولی‌خان در خراسان
- ۶۴ - در نیشابور چه گذشت؟
- ۶۶ - در هرات چه گذشت؟
- ۶۸ - حاشیه‌ای برای تاریخ
- ۷۰ - سلطان جلال‌الدین در هندوستان
- ۷۳ - بازگشت جلال‌الدین به ایران
- ۷۵ - جلال‌الدین در بغداد
- ۷۶ - سلطان جلال‌الدین در تبریز
- ۷۸ - جلال‌الدین و گرجی‌ها
- ۷۹ - حکایت مری چنگیزخان
- ۸۰ - حاشیه‌ای برای تاریخ
- ۸۲ - یاسای چنگیزی
- ۸۸ - جوجی و جغتای
- ۹۱ - تخت‌نشینی اُگتای
- ۹۴ - پایان کار اُگتای
- ۹۶ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- ۹۸ - حاشیه‌ای دیگر بر تاریخ؛ زنگ تفریح
- ۱۰۱ - زنگ تفریح به قلم عطا‌ملک جوینی
- ۱۰۷ - توراکینا خاتون
- ۱۰۹ - گیوک‌خان

- ۱۱۳ منگوقاآن
- ۱۱۷ - ارغون آقا
- ۱۲۳ قویبیلای قاآن
- ۱۲۵ ایلخانان در ایران
- ۱۲۵ هولاکوخان در ایران
- ۱۲۶ - هولاکوخان و ملاحده
- علاء الدین و رکن الدین خورشاه؛ آخرین رهبران اسماعیلیه؛
- ۱۳۰ درگزارش عظاملک جوینی
- ۱۳۳ - حاشیه‌ای بر تاریخ؛ درباره‌ی اسماعیلیان
- ۱۳۸ - حاشیه‌ای بر تاریخ؛ فتح‌نامه‌ی الموت
- ۱۴۱ - هولاکوخان و فروپاشی فرمانروایی بنی عباس
- ۱۴۲ - قواره‌ی آخرین خلیفه‌ی بنی عباس
- ۱۴۳ - هولاکوخان در بغداد و فروپاشی خلافت
- ۱۴۸ - کشته شدن المستعصم
- ۱۵۱ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- ۱۵۷ - پس از فروپاشی بنی عباس
- ۱۵۷ - مراغه پایتخت هولاکوخان
- ۱۵۹ - رصدخانه‌ی مراغه
- ۱۶۱ - حمله به شام
- ۱۶۲ - فرمانروایی و مرگ هولاکوخان
- ۱۶۵ اباقاخان
- ۱۶۶ - حاشیه‌ای بر تاریخ؛ پندنامه‌ی خواجه نصیر طوسی
- ۱۶۸ - سامان اداره‌ی کشور
- ۱۷۰ - چگونگی روابط با همسایگان
- ۱۷۱ - درگیری‌های ایلخان در شمال شرقی
- ۱۷۳ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- ۱۷۵ - ایلخان و مسلمانان شام و مصر

- ۱۷۶ - درگذشت اباقاخان
- ۱۷۹ **سلطان احمد تگودار**
- ۱۸۱ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- ۱۸۳ - داستان سلطان احمد و ارغون
- ۱۸۹ **ارغون خان**
- ۱۹۰ - مارکوپولو، احمد و ارغون
- ۱۹۲ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- کشته شدن صاحب دیوان
- ۱۹۳ و به دنبال او کشته شدن جانشین او امیربوقا
- ۱۹۵ - وزارت سعدالدوله ی ابهری
- ۱۹۸ - مرگ ارغون
- ۱۹۹ **گیخاتو خان**
- ۲۰۱ - نشر اسکناس (چاو)
- ۲۰۴ - کشته شدن گیخاتو خان
- ۲۰۵ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- ۲۰۷ **بایدو خان**
- ۲۰۸ - اسلام آوردن غازان خان؛ مقطعی تعیین کننده در تاریخ ایلخانان در ایران
- ۲۱۱ - حذف بایدو خان
- ۲۱۱ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- ۲۱۳ **غازان خان (محمود پادشاه اسلام)**
- ۲۱۶ - حذف امیرنوروز
- ۲۱۸ - وزارت خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی
- ۲۱۹ - غازان خان و مسأله‌ی شام و مصر
- ۲۲۰ - حاشیه‌ای بر تاریخ؛ دو گزارش قابل تأمل از رشیدالدین فضل الله
- ۲۲۲ - دومین لشکرکشی غازان خان به شام
- ۲۲۳ - درگذشت غازان خان
- ۲۲۴ - شخصیت غازان خان

- ساخت و سازهای غازان خان؛ به قلم وصاف الحضرة
 ۲۲۷ و اشاره‌ای به ربع رشیدی
- برخی از محتویات معروف به چهل فرمان غازان خان به اختصار
 ۲۳۲ دهم: در سفارش به قضات و مشایخ و زهاد و اهل علم و تقوی
- یازدهم: سفارش بر لشکریان
 ۲۳۳
- هفدهم: در دفع ظلم از رعایا
 ۲۳۴
- هجدهم: در منع ایجاد مزاحمت برای مسافران
 ۲۳۵
- نوزدهم: در دفع دزدان و راهزنان و محافظت راه‌ها
 ۲۳۷
- بیستم: خالص کردن عیار زر و سیم
 ۲۴۰
- بیست و یکم: در تدقیق اوزان و مقادیر
 ۲۴۱
- بیست و ششم: منع بهره
 ۲۴۲
- بیست و هفتم: در منع مهریه‌ی سنگین
 ۲۴۲
- بیست و هشتم: در ساختن مسجد و حمام در همه‌ی روستاها
 ۲۴۳
- سی و هفتم: ترتیب آبادانی
 ۲۴۳
- سی و هشتم: فرمان ساخت ایلچی‌خانه‌ها و منع شحنگان و
 حکام در فرود آمدن به خانه‌های مردم
 ۲۴۶
- سی و نهم: منع زحمت دادن به مردم
 ۲۴۶
- چهلیم: منع نشان دادن کنیزان به زور در خرابات
 ۲۴۷
- نگاهی دیگر بر دستورهای غازان خان در زمینه‌ی آسایش مردم
 به گزارش خواند امیر
 ۲۴۹
- حاشیه‌ای بر تاریخ؛ «این یادگار منست. هرکس بخواند... است»!
 ۲۵۰
- سلطان غیاث‌الدین محمد خدابنده (یا خربنده و اولجایتو)**
 ۲۵۷
- بنای سلطانیه
 ۲۵۹
- ارک علی شاه؛ گزارش‌های پراکنده
 ۲۶۶
- اولجایتو و گیلان
 ۲۷۰
- حاشیه‌ای بر تاریخ؛ گزارشی تأمل برانگیز از وصاف الحضرة
 ۲۷۲
- اولجایتو و دین
 ۲۷۳

- ۲۷۵ - حاشیه‌ای بر تاریخ؛ به قلم ابن بطوطه
- ۲۷۸ - کشتن سعدالدین ساوجی
- ۲۷۹ - اولجایتو و هرات
- ۲۸۱ - حمله‌ی بی‌نتیجه‌ی اولجایتو در سال ۷۱۲ به شام
- ۲۸۲ - ولی‌عهدی ابوسعید و سپردن خراسان به این کودک نه‌ساله
- ۲۸۴ - اختلاف میان خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه علی‌شاه
- ۲۸۷ - درگذشت اولجایتو
- ۲۸۹ **سلطان ابوسعید (بهادرخان)**
- ۲۹۱ - کشتن رشیدالدین فضل‌الله
- ۲۹۳ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- ۲۹۶ - حاشیه‌ای بر تاریخ؛ به قلم وصاف‌الحضرة
- ۲۹۸ - دنباله‌ی فرمانروایی ابوسعید
- زنگ تفریح؛ در بیان عشق آتشین سلطان مسعود به دختر امیرچوپان
- ۳۰۱ - به قلم میرخواند و خواند امیر
- ۳۰۵ - وزارت عمادالدین عادل مشهور به صابین
- ۳۰۶ - حرکت امیرچوپان به سوی سلطانیه و سرانجام او و خاندانش
- ۳۰۸ - وزارت غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشیدالدین
- ۳۰۹ - شورش ناری طغای در خراسان
- ۳۱۰ - درگذشت سلطان ابوسعید
- ۳۱۲ - زنگ تفریح
- ۳۱۴ - گزارش سودمند از ابن بطوطه
- ۳۱۶ - تبریز و بازار آن
- ۳۱۷ **ایلخانان کوچک؛ ایلخانان در حال فروپاشی**
- ۳۱۷ - حاشیه‌ای بر تاریخ
- ۳۱۸ - ارباخان یا ارباگان
- ۳۱۹ - موسی‌خان
- ۳۱۹ - محمدخان

- ۳۲۰ - ساتی بیک و پاره پاره شدن قلمرو ایلخانان
- ۳۲۱ - شاه جهان تیمورخان
- ۳۲۲ - سلیمان خان
- ۳۲۳ - زنگ تقریح
- ۳۲۳ - طغاتی مورخان
- ۳۲۴ - انوشیروان عادل
- ۳۲۵ ادب در روزگار مغولها
- ۳۲۷ پی نوشت
- ۳۲۹ کتابنامه
- ۳۳۵ نمایه

پیش‌گفتار

گزارش کار خوارزمشاهیان را به پایان نرسانده‌ایم، تا با آوردن پایان کار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در آغاز کار مغول‌ها، با حمله‌ی آن‌ها بهتر آشنا شویم. در دوره‌ای که مغول‌ها به جان ترک‌ها افتاده بودند و بیشتر از هر روزگاری در ایران خون ریخته شد. با اینکه مغول‌ها در کشورگشایی خود قاطعیت تلخی از خود نشان دادند، چنان سلطان جلال‌الدین به آرامی رخت بر بست که تاریخ آن نیز در امواج خروشان رویدادها گم شد. حضور جلال‌الدین مانند مهی غلیظ ایران را پوشاند و به آرامی ناپدید شد. نه کسی رفتنش را شاهد شد و نه مورخی مکان و زمانی برای آن ثبت کرد. در هر حال جلال‌الدین نه جهانگیر بود و نه جهان‌دار؛ فقط این شانس بیهوده را داشت که آوازه‌اش بلند باشد. حتی تا به امروز. با اینکه چراغ این آوازه در حال پژمردن و افسردن و خاموشی است.

ما برابر برنامه در این مجلد، ابتدا تا گم شدن جلال‌الدین و جافتادن فرمانروایی

۱. رشیدالدین فضل‌الله (۱۰۲۳/۲): در سال ۶۵۶ در زمان هولاکو خان،

خواججه نصیرالدین طوسی عرضه داشت که سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از استیلای غلبه‌ی مغول منهزم گشته، به تبریز آمد و لشکریان او بر رعایا تظاول می‌کردند. آن حال بر وی عرضه داشتند. فرمود که ما این زمان جهانگیریم نه جهان‌دار. و در جهانگیری رعایت رعیت شرط نیست. چون جهان‌دار شویم، فریادخواه را داد بدهیم. هولاکو خان فرمود که ما به حمدالله هم جهانگیریم و هم جهان‌دار. با یاغی جهانگیریم و با ایل جهان‌دار. نه چون سلطان جلال‌الدین به ضعف و عجز مبتلا.

مغول‌ها، او را دنبال خواهیم کرد و تاریخ خوارزمشاهیان و مغول‌ها را توأمان خواهیم خواند و سپس فقط به مغول‌ها خواهیم پرداخت، که هرکدامشان که سر از ایران درآورد، این سرزمین را میهن نخست خود پنداشت.

اما در آغاز کار به این باور خود اشاره می‌کنم که برخلاف برداشت تقریباً عمومی، در لشکرکشی مغول‌ها به ایران، تقریباً جز امیران، سرداران، فرماندهان و افسران مغول، عنصر مغولی، تقریباً حضوری فعال نداشته‌است و مغول‌ها برای سپاهیان خود، بیشتر از ترک‌های مزدور که به فراوانی در اختیار داشته‌اند، سود جسته‌اند.^۱ چنین است که همه‌ی نویسندگان تاریخ مغول و مورخی مانند رشیدالدین فضل‌الله که خود یکی از وزیران بزرگ تاریخ مغول است، به‌جای «مغول‌ها» از «تتارها» و «تاتارها» استفاده می‌کنند و از همین روی است که برای حدود یک و نیم قرن سلطه‌ی بی‌چون‌وچرا و تمام عیار مغول‌ها بر ایران، جز اصطلاح‌هایی در پیوند با اردوکشی و سپاه‌گردانی، در مقایسه‌ی با ترک‌ها، یادگاری از حضور مغول‌ها بر جای نمانده‌است.^۲ بلکه حضور نظامی مغول‌ها با سپاهیان ترک خود در ایران، سبب جانشین شدن بیشتر ترک‌ها در ایران شده‌است و امروز حتی

۱. رشیدالدین فضل‌الله (جامع‌التواریخ، ۱۰۲۳/۲). در سال ۶۵۶ در زمان هولاکوخان، گزارشی از رشیدالدین فضل‌الله (جامع‌التواریخ، ۶۵۱/۱) می‌تواند اندکی برداشت مرا تأیید کند. او در فصل دوم جامع‌التواریخ در «در ذکر اقوامی از اتراک که ایشان را این زمان مغول می‌گویند» می‌نویسد: «... و صورت و لغت ایشان به اشکال و لغات مغول مانده. چه در آن زمان شعبی مغول قومی از اقوام اتراک بودند. و این زمان به سبب دولت و عظمت و شوکت ایشان، دیگر اقوام را جمله به این نام مخصوص گردانیده‌اند». با وجود نادرستی‌های این گزارش رشیدالدین، حقیقتی در آن نهان است که به برداشت من نزدیک است! و یا می‌خواند (۳۸۰۹/۸) به‌هنگام گزارش تقسیم کارهای فرمانروایی چنگیز در میان چهار پسر او می‌نویسد: «مهم صید و شکار به‌موجب فرموده تعلق به جوجی می‌داشت. و آن کاریست شگرف نزد اتراک. یعنی او خود به‌خود به‌جای «مغول» از «ترک» استفاده می‌کند و کسی از این -جابه‌جایی یا گزینش در شگفت نمی‌ماند. گویا «مغول» در این روزگار مترادف بوده‌است با «ترک».

گزارشی نیز از می‌خواند (۳۳۶۰/۸) جای تأمل دارد. سلطان جلال‌الدین ازین‌روی به‌سوی هندوستان رفت که چنگیزخان آهنگ تعقیب او را داشت: «سلطان جلال‌الدین به‌واسطه‌ی استماع لشکر ترکستان متوجه هندوستان» شد. در اینجا می‌خواند، بی‌اراده به‌جای لشکر مغول، «لشکر ترکستان» می‌آورد.

۲. در سپاه نیز با اصطلاح‌های ترکی مانند «مین‌باشی»، «بوزباشی» و «اوب‌باشی» (فرمانده دسته‌ی هزارنفری، صدنفری و ده‌نفری) روبه‌رو هستیم. این اصطلاح‌ها و ترتیب مغولی «ده‌دهی» ارتش، چنان جاافتاده‌بود که با گذشت حدود شش سده، تا پایان دوره‌ی قاجار، همچنان استفاده می‌شد.

نمی‌توان یک نفر از مغول‌های دوره‌ی فرمانروایی آن‌ها را در ایران یافت. درحالی‌که در مورد ترک‌ها چنین نیست. ترک‌های سلجوقی، که پیش از مغول‌ها به ایران سرازیر شدند، امروز هم تا آن‌سوی قسطنطنیه مجمع‌الجزایری ترک‌نشین را در اختیار دارند. جای این یادآوری نیز هست که خواننده نباید به این فکر بیفتد که در اینجا می‌توان مبحثی را گشود، برای پرداختن به سابقه‌ی ترک‌ها و پیوند تاریخی‌شان با فارس‌ها. برای این کار کتابی مستقل لازم است. غرض، اشاره به نوع حضور مغول‌ها در ایران بود و بس! گمان می‌کنم خواننده‌ی سده‌های گمشده خود، به مرور در مسأله‌های موجود در پیوند با این بحث صاحب‌نظر شده‌است!

یادآوری دیگر اینکه برخی از مورخان کوشیده‌اند با گزارش دست‌وپاشکسته‌ی «دائرةالمعارف»، با چند نام غریبه و نامأنوس، موقعیت زیستگاه اصلی مغول‌ها را بازیابی کنند. من چنین برنامه‌ای ندارم، زیرا هیچ سودی در آن نمی‌بینم. در گزارش حمله‌ی اسکندر و عرب‌ها به ایران نیز به جغرافیا و کوه‌ها و رودها و دشت‌ها و بیابان‌های بالکان و مقدونیه و یونان و همچنین شبه‌جزیره‌ی عربستان و شیوه‌ی ارتزاق مردم آن‌ها نپرداختم. پیداست که اشاره‌های ضروری جابه‌جا خواهند آمد، تا کسی در برهوت تاریخ، راهش را گم نکند و اگر در ترکستان نیست، سر از ترکستان درنیآورد!

مغول‌ها در روزگار چنگیز، جزیره‌های انسانی کم‌تراکمی را در برهوتی نامساعد تشکیل می‌دادند که به‌خاطر سرما و یخبندان و نبود امکانات معیشتی کافی و آسوده، ناگزیر از دست‌اندازی به مردم پیرامون خود بودند و کمترین بهانه‌ای می‌توانست آن‌ها را به خشونت وادارد. همسایگان مهم عبارت بودند از چین و دشت‌های غربی آسیای مرکزی، به‌ویژه در حوزه‌ی سیردریا و آمودریا، که پستوی جذاب مدنیت ایران بود و در دوره‌ی اسلامی به اشغال‌گسترده‌ی ترک‌های غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی درآمد. به سخن دیگر، ماوراءالنهر و خوارزم در این دوره، نقطه‌ی حساس ایران برای زخمی‌شدن و زخم‌برداشتن بود.

با کمی تساهل می‌توان گفت که ترک‌های این دوره، جانشین سکا‌های پیش از اسلام و خویشاوند ایرانیان، شده بودند که خان‌های مغول، با به خدمت‌گرفتن مزدوران سپاهی ترک، میراث کم‌ویش چهار سده فرمانروایی غزنویان و سلجوقیان، تا آغاز

فتنه‌ی خونین، پیوسته خود را به ایران نزدیک‌تر کرده بودند.^۱ به این ترتیب سپاه مغول، که تقریباً فقط از ترک‌ها تشکیل می‌شد، از نظر زبان هم در ایران با مشکلی روبه‌رو نبود. سلجوقیان تا اعماق آسیای مرکزی راه را برای مغول‌ها گشوده بودند. در این مجلد هم کوشش شده است که تنها از منابع دست اول و نزدیک به رویدادها استفاده شود. همچنین از آوردن منابع متعدد، که معمولاً رونویسی از یک منبع اصلی هستند و فقط سبب پریشانی خواننده می‌شوند، صرف‌نظر شده است. منابع معاصر نیز در تألیف این اثر کاربردی نداشته‌اند.

شگفت‌انگیز است که در دوره‌ی مغول‌ها، با اینکه همه‌ی مظاهر مدنی و فرهنگی طعمه‌ی یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌های تاریخ بشری، در گستره‌ای بسیار عظیم از آسیای مرکزی تا بالکان شدند و به قول شادروان قزوینی، در پیش‌گفتار تاریخ جهانگشا، دانشمندان را مانند گوسفند سر بریدند، به تاریخ‌نگاری چنان توجهی شد که در هیچ دوره‌ای، همانندی برای آن نمی‌توان یافت.

در میان منابع اصلی تاریخ مغول می‌توان از تاریخ جهانگشای عطا ملک جوینی (از سال ۶۵۸ هجری)، جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله (حدود ۷۱۰ هجری)، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی شهاب‌الدین محمد خرندزی نسوی (سده‌ی هفتم هجری)، تاریخ وصاف از فضل‌الله شیرازی معروف به وصاف‌الحضرة (۷۳۸ هجری)، تاریخ‌گزیده از حمدالله مستوفی (۷۳۰ هجری) و مجمع‌الانساب از محمد شبانکاره‌ای (۷۳۳ هجری) نام برد. هریک از این‌ها از بهترین کتاب‌های تاریخ ایران هستند. خوشبختانه همه‌ی این مؤلفان در دربارهای زمان خود نقشی حساس داشته‌اند. عطا ملک جوینی ۱۵ سال دبیر ارغون‌آقا بود و با آمدن هولاکو به ایران به دبیری او رسید. بگذریم از ۲۰ سال طبابت و وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله در زمان غازان‌خان و برادرش اولجایتو. جامع‌التواریخ را همان‌گونه که از نامش پیداست، می‌توان برای دوره‌ای دائرةالمعارف تاریخ ایران و پیرامون به شمار آورد. در این منبع‌ها هرآنچه می‌درخشد زر نایب تلقی نشده است و پیداست که

۱. در گزارش‌های پیشین نشان دادیم که بسیاری از غلامان ترک سپاهی‌گری را پیشه‌ی اصلی خود قرار داده و حتی با رخنه به بغداد و دربار و درگاه خلفا قابلیت‌های نظامی بسیار خوبی را از خود نشان داده بودند.

مورخان نامبرده نیز به سبب وابستگی‌های دیوانی با فرمانروایان مغول نمی‌توانسته‌اند عاری از هرگونه «شیله پيله» باشند. به‌ویژه ازیراکه اصولاً و معمولاً در این‌گونه نوشته‌هانویسندگان در خدمت فرمانروایان، در مقایسه با رعیت، برای آن‌ها حق بیشتری قائل هستند!... و شگفت‌انگیز نیست که در این‌باره همه‌ی نویسندگان یادشده، با اینکه دارای شیوه‌های متفاوتی هستند، در نگاه کلی خصلتی کم‌وبیش مشترک دارند... مثلاً ملاحظه‌ی فرمانروا و بزرگان مغول از سوی رشیدالدین فضل‌الله همدانی که همواره به فکر قضاوت تاریخ و آبروی ایلخان است.

هنگام خواندن نوشته‌ی رشیدالدین و کم‌وبیش دیگر مورخان، فکر می‌کنی که ایلخان هرگز کار نسنجیده و زشتی نمی‌کند و به این باور خو می‌گیری که غازان‌خان مدبرترین فرمانروایی است که جهان به خود دیده‌است. البته غازان‌خان، واقعاً رهبری استثنایی بوده‌است. اما نه به اندازه‌ای که رشیدالدین فضل‌الله در تاریخ مبارک غازانی، با شیفتگی بسیار، مدعی آن است. دست ما در سنجیدن درستی و نادرستی اصلاحات وی تنگ است. چون برخی از گزارش‌ها منحصر به تاریخ مبارک غازانی است. البته ممکن است فرمان‌های غازان را خود رشیدالدین نوشته‌باشد و در نتیجه برخی از آن‌ها تنها می‌توانند دربرگیرنده‌ی آرزوهای او باشند.^۱

در همین جا می‌توان به وجود نکته‌ی بسیار مثبتی در این منبع‌ها اشاره کرد و آن جبران ناخواسته و متقابل حفره‌ها و رویدادهای از قلم افتاده‌است. خوب که دقت می‌کنی، می‌بینی از قلم افتاده‌ها، سرانجام در جای دیگری به ثبت رسیده‌اند. در میان این نویسنده‌ها، من علاقه‌ی ویژه‌ای به نسوی ووصاف‌الحضرة دارم. نسوی که به‌صورت شاهد و متکلم وحده می‌نویسد، گاهی به نکته‌ای غافلگیرکننده اشاره می‌کند که دیگر نوشته‌ها فاقد آن هستند. دریغ که نوشته‌ی نسوی محدود می‌شود به دوره‌ی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و نبردها و جنگ و گریزهای او با مغول‌ها. در تاریخ ووصاف، نیز می‌توان به نکته‌های جالبی از تاریخ اجتماعی ایران دست یافت که جایشان در منبع‌های دیگر، به‌ویژه، برخلاف انتظار، در نوشته‌های

۱. باید یادآور شد که این نگرش از سوی دانشمندی که پس از ایلخان، والاترین مقام حکومتی را در دست دارد، بسیار خفت‌بار و نابخشودنی است.

رشیدالدین فضل‌الله خالی است.^۱

در اینجا این نکته را باید افزود که تکلف بسیار، در جهانگشای جوینی اغلب خسته‌کننده و گاهی بیزارکننده می‌شود. اما، مستوفی بسیار حرفه‌ای می‌نویسد و تا می‌تواند از تطویل می‌گریزد و مکرر پیش می‌آید که خواننده‌اش را خمارها می‌کند! بااین‌همه، گزارش‌های او درباره‌ی حکومت‌های کوچک محلی گران‌بها است که نشان از گستردگی چشم‌انداز رویه‌روی او دارد. مورخان معروف دو سده‌ی بعد، میرخواند (درگذشت: ۹۰۳ یا ۹۰۴ هجری) باروضه‌الصفاء و خواندامیر (درگذشت: ۹۴۱ هجری) با حبیب‌السیر، نیز کوشش‌های درخور توجهی در بازیافت تاریخ دوره‌ی مغول داشته‌اند. البته میرخواند با نثری روان‌تر و نگاهی سنجیده‌تر از نوه‌ی دختری خود، خواندامیر که مقلد اوست.

از کارهای مورخان معاصر باید به دو کار مهم و تعیین‌کننده اشاره کرد: تاریخ مغول، کار ارجمند عباس اقبال آشتیانی، بزرگ‌ترین مورخ دوره‌ی اسلامی ایران و تاریخ مغول در ایران، نوشته‌ی برتولد اشپولر، خاورشناس بزرگ آلمانی. هریک از این دو اثر بزرگ دلایل ماندگاری خود را دارند. مغربیان، اغلب روس‌ها و آلمانی‌ها، در پژوهش‌های خود بیشتر به مسائل مدنی و فرهنگی (اجتماعی) پرداخته‌اند و کوشیده‌اند تا به حلقه‌های گمشده‌ی ستون فقراتی دست یابند که تاریخ مغول به آن استوار است.^۲ از آن میان کار بسیار ارجمند مغول‌شناس روس ولادیمیرتسوف است.^۳ متأسفانه ایرانیان، جز اقبال اثر تعیین‌کننده‌ای پدید نیاورده‌اند. حتی تا تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی چاپ قابل‌قبولی از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله

۱. بر این باورم که سکوت بیش‌ازحد رشیدالدین فضل‌الله را که در مقام وزیر، اطلاعات گسترده‌ای داشته‌است، می‌توان رفتاری برابر با خیانت دانست. گویا او اشاره به هنجارهای نادرست فرمانروایی را، نقد از خود می‌دانسته‌است. سرانجام بر این باورم که رشیدالدین فضل‌الله با همه‌ی دانش و آگاهی خود هرگز روشن‌فکر روزگار خود نبوده‌است و گویا او تاریخ شبه‌دانشنامه‌ی خود را تنها برای ثبت بزرگی مغول‌ها نوشته‌است. تبحر و علاقه‌ی او در گردآوری اصطلاح‌های دیوانی و سیاسی و اجتماعی مغولی نیز نشان از مهر او به مغول‌ها دارد. جامع‌التواریخ فاقد نقدی حتی به اشاره، از بیداد مغول‌ها است.

۲. تاریخ مغول اثر عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول در ایران اثر برتولد اشپولر.

۳. B. Vladimirtsov، ا. ب. نظام اجتماعی مغول (فنودالیسم خانه بدوشی)، ترجمه‌ی شیرین بیانی، تهران، ۱۳۴۵.

منتشر نشده بود و هنوز مجموعه‌ی کاملی از کار عظیم او سامان نیافته است.^۱ در این مجلد کم‌کم سفرنامه‌ها نیز جایی خواهند داشت. مانند سفرنامه‌ی ابن بطوطه که در مجلد پیش هم حضور داشت، و به شیوه‌ی خود بر آگاهی ما از تاریخ اجتماعی روزگاری که در آن هستیم خواهند افزود. مانند همیشه از خانم دکتر فریده‌ی معتکف، که کتابخانه‌ی پربار خود را با خوش‌رویی در اختیارم گذاشت، سپاسگزارم. قدردان همکار و دوست نازنینم فرهاد نظری هستم که همواره از راهنمایی‌های به‌جا دریغ نکرد و کلیه‌ی عکس‌های کتاب را در اختیارم گذاشت و مدیون آموزگار و همسر م لیلی هستم که ۳۷ سال، راهنمایی‌ام کرد و ۱۲ سال است که جانشین دست راستم است. از دوست عزیزم، مدیر نشر پژواک کیوان، متشکرم که تأخیر طولانی مرا که ناشی از بیماری بود تحمل کرد.

پرویز رجیبی

۱. جای تأسف است که بخش‌هایی که پیش از کار روشن و موسوی چاپ شده‌اند مشکلی را حل نمی‌کنند.